



## اهریمن، دیو، اژدها، جادو و طلسم در حماسه ملی ایران

مریم السادات رنجبر

هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان - اصفهان

### چکیده

از آغاز آفرینش پیوسته بین بدی و خوبی و نیروهای آنها (دروغ، دشمنی، نیرنگ و فریب از یک طرف و راستگویی، درستکاری و خدانشناسی از طرف دیگر) پیکار بوده و همواره انسانهای پاک و درستکار با این دشمنان درگیر بوده تا دادگری و پاک دینی پایدار بماند. نماد این صفات پلید که دشمن آدمیان بوده اند عبارتند از دیو، اهریمن، جادو و اژدها که با وجود داشتن هویتی مستقل، گاهی در روایتهای مکتوب و شفاهی ما، تفاوتی میان آنها گذاشته نمی شود و در باورهای مردمی بازمانده از دوره های کهن نیز وجود دارد. از جمله در حماسه ملی ایران که باور فرهنگی مشترک همه ایرانیان است، می توان از نیروهای شیطانی، همچون دیو، اهریمن، جادو و اژدها و نیز دشمنانی از اقوام دیگر مثلاً تازیان و تورانیان نام برد که همواره پهلوانان و شاهان برای پایدار ماندن نیکی و راستی با این دشمنان درگیر شده اند. از این میان «دیو» درعین حال که موجودی مستقل است نام عمومی و لقب همه موجودات مافوق طبیعی است. ولی مفهوم آن در طول تاریخ با فرازها و فرودهای فراوانی روبرو بوده، چنانچه زمانی در مقام خدایان پرستش می شده است و طی دورانی بس طولانی به مثابه اهریمن و شیطان در آمده و تمامی جلوه های زشت و پلید به آنها نسبت داده شده است. همچنین اژدها و اژی دهاک که به معنی مار بزرگ بسیار بد و دارای انواع بدیها و پلیدیهاست. جادو و طلسم نیز پیوسته به گروهی از شیاطین ساحر و گمراه کنندگان و فریبندگان نسبت داده شده است. مقاله حاضر ضمن بررسی این مفاهیم اساطیری، به نشان دادن جایگاه آنها در حماسه ملی ایران، شاهنامه فردوسی، می پردازد. **واژگان کلیدی:** شاهنامه، اهریمن، دیو، اژدها، جادو و طلسم



## مقدمه

در حماسه ملی ایران پیوسته دو صحنه متضاد کاملاً مشهود است: در یک صحنه چهره‌های پاک، راستگو، درستکار و خدانشناس را می‌بینیم و طرف دیگر نیروهای دروغ دروند و دشمنان پر نیرنگ و فریب که همواره پهلوانان و شاهان با گروهی از این دشمنان درگیرند تا دادگری و پاک دینی پایدار بماند و آفرین و ستایش به آنها رسد. از این میان می‌توان دیو، اهریمن، جادو و اژدها را نام برد و نیز دشمنانی از اقوام دیگر مثلاً تازیان و تورانیان:

به گیتی نبودش کسی دشمنان مگر بد کنش ریمن آهرمنا (شاهنامه، ج ۱، ص ۲۹، ب ۲۱)  
گزند تو آید ز پورپشنگ ز توران شود کارها بر تو تنگ (شاهنامه، ج ۱، ص ۲۴۸، ب ۱۶۴۷)

از ظهور کیومرث گرفته تا دوره گشتاسب، همیشه این دشمنان بوده اند و همیشه پهلوانان و شاهان پیشقدم شده، بدون بیم و هراس یک تنه بر سپاه دشمن می‌زدند:

سخن چون به گوش سیامک رسید ز کر دار بدخواه دیو پلید  
دل شاه بچه بر آمد به جوش سپاه انجمن کرد و بگشاد گوش  
(شاهنامه، ج ۱، ص ۳۰، ب ۳۰-۳۱)

پهلوانان شاهنامه همه ایرانی و بهترین نمونه ایرانی واقعی هستند و دارای صفات خوب ملی، یعنی ایران دوستی، اطاعت، مردانگی، شجاعت، عظمت روح و آگاهی و سخنوری بوده و از دروغ و جادویی نه تنها بیم دارند بلکه با جادوان و ساحران به همان اندازه دشمن اند که با خصمان ایران. همچنین خداپرست هستند و در جنگها فقط از او کمک می‌خواهند و پیروز هم می‌شوند:

بر آن، برترین نام یزدانش را بخواند و پیلود مژگانش را  
و ز آن پس به کین سیامک شتافت شب و روز آرام و خفتن نیافت  
(شاهنامه، ج ۱، ص ۳۱، ب ۵۰ و ۵۱)

از این دشمنان چند گروه جنبه اساطیری دارند که عبارتند از اهریمن، دیو، اژدها، جادو و طلسم که در ادامه به شرح هریک می‌پردازیم.

## اهریمن

اهریمن یا «انگره مثنیو» راهنمای بدیهاست، همانطور که یزدان راهنمای نیکیهاست. بنابر جهان‌بینی مزدیسنان، جهان و هرچه در آن زیبا و دوست داشتنی است آفریده اهورامزدا و هر چه زشتی، پلیدی و تیرگیست، آورده اهریمن ناپاک است.

همه رهنمودهای زندگی بر آنست که انسان به یاری «سپند مینو» برخیزد و او را در پیکار با اهریمن یاری کند و تا واپسین دم زندگی دست از نبرد نکشد، زیرا ریشه کن ساختن اهریمن که سرچشمه پلیدیها و زشتیهاست، وظیفه هر انسان پاک سرشت و آزاده ای است که می‌خواهد بنیان جهان، پاک و بی آلاش باشد. (دوستخواه، ۱۳۵۵)



«اهریمن» در اوستا «انگره مثنیو» (angra mainyava) است که «انگره»، جزء اول این کلمه به معنی بد و خبیث و پلید، و جزء دوم همانست که در فارسی «منش» شده است. «انگره» همچنین به معنی «نابود کننده و کاهنده» و «مثنیو» به معنی «روح و خرد» و از ریشه «من» یعنی عقل و اندیشه است که ترکیب این دو جزء به معنی «خرد خبیث و پلید» یا «روح نابود کننده و با خرد خبیث» است. (یاحقی، ۱۳۷۵)

«اهریمن» در پهلوی ahriman (هزوارش آن: GANNA MAINUK-گننا منوک) و در پارسی به صورتهای «اهریمن، اهرمن، اهرامن، آهرمن، اهرن، اهریمه، آهرن، آهریمن، آهریمه، آهر امن و هریمه» آمده است. (برهان، ۱۳۵۷)

در آیین زردشتی، منشأ بدی، پلیدی، تاریکی و جهل و ستم است و در آیین اسلام معادل «شیطان و ابلیس» شمرده می شود. این واژه ابتدا به صورت «آخره مینو» و بعد «اهره مثنیو» و سپس به شکل «آهرمن و اهریمن» درآمده است. در کیش زرتشت «انگره مثنیو» و «سپنتا مثنیو» همیشه با هم و مقابل یکدیگر به عنوان دو قوه بدی و نیکی ذکر شده اند.

گاتها بخشی از کتاب زرتشتیان و سرودهای حضرت زرتشت این دو را دو گوهر همزاد دانسته که همیشه با هم در نبرد و ستیزند و عاقبت پیروزی با «سپنتا مثنیو» که نیروی نیکی است خواهد بود. (آذرگشسب، ۱۳۵۱) در اوستا (یسنا، هات ۳۰، بند ۴۳) می خوانیم: «در آغاز دو گوهر همزاد در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد پدیدار شدند. در این میان، نیک اندیشان گوهر راستین را برگزیدند و بداندیشان گوهر دروغین را ... در پایان روزگار نبرد، دوستانان راستی و نیکی در بارگاه مینوی از بخشایش و فروغ اهورا کامیاب خواهند شد و پیروان دروغ و بدی در دوزخ سیاه و تیرگی اهریمنی فرو خواهند افتاد.» (دوستخواه، ۱۳۷۵)

در هیچ جای اوستا «انگره مثنیو» یا اهریمن در مقابل و در ردیف اهورامزدا، آفریننده بزرگ و هستی بخش ذکر نشده تا بتوان به آن مقام خدای شر داد. در مزدیسنا مقابله با «انگره مینو» و قوای اهریمن و مقاومت در برابر هوای نفس و وسوسه های شیطان و یاری «سپنتامینو» (قوای نیکی) بسیار تأکید شده است. (اوشیدری، ۱۳۷۱)

از مشخصات آیین مزدیسنا یکی اینست که اهورامزدا و اهریمن در مدت دوازده هزارسال برضد یکدیگر صف آرای می کنند که بالاخره اهریمن شکست می خورد و روز رستاخیز فرا می رسد. موجودات چه در آسمان و چه در زمین، به دو دسته بد و زشت (اهریمنی) و نیکو و زیبا (اهورایی و یزدانی) تقسیم می شوند و پیروان مزدیسنا می کوشند با عمل خود اهورامزدا را تأیید و با اهریمن مبارزه کنند. بنابر عقیده «زروانیان»،<sup>۱</sup> زروان بیکرانه، پس از آنکه مدتها از عدم خلق و زایش خود دل آزرده شد، به وجود «هرمزد» بارورگردید ولی چون در زایش او درنگی پدید آمد، در دل او شک و تردید هویدا شد و همین شک موجب ایجاد اهریمن در بطن او شد. زروان که می خواست موجودی خوب پدید آورد، دارای دو فرزند شد و دریافت که یکی از آنها نیک و منشأ خیر است و دیگری بد و سرچشمه شر، پس نیت کرد که جهان را به اولین فرزند بدهد، اما چون اهریمن زودتر بیرون شتافت، قرار شد که در هر سه هزارسال جهان در دست یکی باشد و سرانجام اهورامزدا پیروز شود. در ارداویرافنامه (ص ۵۱، س ۳-۷) نیز به نابودی اهریمن و دیوان اشاره شده و

<sup>۱</sup> پیروان فرقه زروانی، یکی از ادیان ایران باستان که در زمان ساسانیان رواج یافت و پیروان آن، زروان اکرانه (زروان بیکرانه، زروان درنگ خدای) را خدای بزرگ و خالق اهورامزدا و اهریمن، می دانند. (معین، ۱۳۶۳)



همچنین گفته شده کسانی که پیرو آنها بودند در دوزخ از اهریمن آسیب خواهند دید: «... به تو نشان می دهم پاداش خوب گروندگان به اورمزد ... در بهشت ... و نیستی اهریمن و دیوان و بودن رستاخیز ... و به تو نشان می دهم آسیب و پادافراه گونه گونه که در دوزخ از اهریمن و دیوان که دشمنان آنان هستند به دروندان رسد.» (ژینیو، ۱۳۷۲)

در کلیه روایات، «اهریمن» به تباه ساختن جهان خیر می کوشد و در این راه مانند اهورامزدا که یاورانی به نام «امشاسپندان»<sup>۲</sup> و ایزدان دارد، او نیز قوایی دارد که به او مدد می رسانند که به همه آنها «دئو» (daeva = دیو) اطلاق می شود. به همین جهت پیروان او را «دیویسان» یعنی پرستندگان «دیو» می نامند در برابر مزدیسنان. در گزیده‌های زادسپرم (ص ۱-۲) آمده: «در دین چنان پیداست ... که اورمزد در روشنی و اهریمن در تاریکی بود ...، اهریمن در تاریکی افزار آراست ... تهدید کرد که همه جهان مادی را بر دوستی خود و دشمنی تو [اورمزد] برانگیزم.» (راشد محصل، ۱۳۶۶، بهار، ۱۳۶۹، ص ۲۴ و ۳۳).

قوای اهریمن مانند نیروهای یزدان، چند دسته اند.

## دسته اول

**کماریکان Kamārikān:** (سران دیوان) که شش دیواند و اهریمن آنها را آفریده و به وسیله آنها بدیها را در دنیا منتشر می سازد. کماریکان عبارتند از:

**اکمنه Aka-manah:** (به معنی اندیشه پلید در برابر وهومند "بهمن")، مظهر اندیشه های پست و شرارت و نفاق.

**ایندره Indra:** (نام خدای دیرین آریایی در برابر اردیبهشت)، روح بدعت، و فریبنده و گمراه کننده مردم.

**سئوروه Saurva:** (در سنسکریت Sarva، نام خدای آریایی در برابر شهریور) مظهر بی نظمی و سستی؛ دیو آشوب.

**ناونگهی ثیا Naong haiθyā:** (در برابر سپندارمذ) مظهر بهتان، نافرمانی و طغیان.

**تئوروی Taurvī:** (در برابر خرداد) موجب اتلاف و فساد و شکست و گرسنگی و تشنگی.

**زئیریش Zāirīš:** (در برابر امرداد) شریک «تئوروی» است. (اوشیدری، ۱۳۷۱- بهار، ۱۳۶۲)

بر این شش تن، گاه خود اهریمن را می افزایند و گاه «ائشمه aešma» (دیو خشم) را که در برابر «سروش» است تا عدد هفت کامل شود و او مظهر کارهای ناسپاسی و عصیان است. هر کدام از «کماریکان» در برابر یکی از امشاسپندان قرار دارند. در اوستا (یسنا، هات ۳، بند ۶ و ۷) چنین آمده است: «دیوان نیز بدی را از نیکی و دروغ را از راستی باز نشناختند و ... منش بد را برگزیدند. آنگاه همه با هم به دیو خشم روی آوردند تا به دستگیری وی زندگی مردم را تباه کنند.» (دوستخواه، ۱۳۷۵)

## دسته دوم

<sup>۲</sup> - بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد، سپندمینو (خرد روشن) که در رأس همه قرار دارد، ولی بعدها بجای او اهورامزدا و گاه سروش را جای داده‌اند.





**دیوان بزرگ:** مانند دروغ، آز، آپوش و اژی دهاک که هر کدام در برابر یکی از ایزدان و یاوران اهورامزدا و دستیاران امشاسپندان قرار دارند و کارهای آنها را خشی می کنند.

### دسته سوم

**دیوان کوچکز:** که تعدادشان مانند ایزدان فراوان است و اهریمن با اقتداری تمام در رأس همه این یاران عمل می کند. علاوه بر این بعضی موجودات نیز آفریده اهریمن اند؛ مانند ماران، اژدها، گرگ، گرز (موش). (بهار، ۱۳۶۲) در بندهشن (ص ۹۹ و ۱۰۰) چنین آمده: «در دین گوید که اهریمن آن دزد گرگ را آفرید، کوچک و شایسته جهان تاریکی ... اهریمن چون گرز را بیافرید، گفت آفریدم تو را که گرز ای.» (بهار، ۱۳۶۹)

این موجود خبیث با همه قدرت زیانکاری و با آنکه در برابر تمام ایزدان ایستادگی می کند یارای برابری با آفریدگان نیک را ندارد و از گرز «ایزد مهر» به هراس می افتد. اوستا (مهریشت، بند ۱۳۴، ۳۷، ۲۶) چنین می گوید: «مهر [دیوان را سرکوب کند و بر گناهکاران خشم گیرد ... و پریان را در تنگنا افکند. اوست که می تواند دشمنان را دچار پریشانی و هراس سازد. اوست که سرهای دروغگویان را از پیکر ایشان فرو افکند. اهریمن بسیار تبهکار و دیو خشم نیرنگ باز و بدکنش و بوشاسب<sup>۳</sup> درازدست برآستی در هراس افتند.» (دوستخواه، ۱۳۷۵)

در روایت پهلوی (ص ۴۳ و ۴۴؛ ۵۳ بند ۴۵) چنین آمده: اهریمن باید نابود شود زیرا آرزوی او زیان به روان است. و باید نابود شود زیرا زندگی اهریمن از گناهان است. نابودی اهریمن از بسیار چیز بویژه از نزدیک شدن خوبان به یکدیگر ... یزش ایزدان و دیگر ثوابهاست و زندگی او [اهریمن] از بسیار چیز بویژه از دیوپرستی، بدی به مردمان کردن، اشموغی، ظلم و دیگر گناهان است. (میرفخرایی، ۱۳۶۷)

در ادب پارسی اهریمن به عنوان مظهر شرارت و زشتی، در برابر ایزدان و گاهی با الهام از اندیشه های سامی به جای «ابلیس» و در برابر «فرشتگان» معرفی شده است.

### دیو

همانطور که گفته شد اهریمن علاوه بر کماریکان، پیروان دیگری نیز دارد که به نام مطلق «دیو» است. در اوستا (یسنا، هات ۳۲، بند ۳) دیوان از تخمه اهریمن اند. «ای دیوان! شما همه از تخمه «منش زشت» [انگره مینو، اهریمن] هستید.» (دوستخواه، ۱۳۷۵)

«دیو» نوعی از شیطان است. در پهلوی dev، اوستایی daeva و هندی باستان dēvá (خدا) است. این کلمه در قدیم به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می شده، ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی اهورامزدا، پروردگاران عهد قدیم یا «دیوان»، گمراه کنندگان و شیاطین خوانده می شوند. ولی این کلمه نزد همه اقوام هند و اروپایی به استثنای ایرانیان،

<sup>۳</sup> - بوشاسب، دیو خواب سنگین و اهریمنی است (دوستخواه، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰ - اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۴)



معنی اصلی خود را محفوظ داشته است. deva نزد هندوان هنوز به معنی خداست و zeus (ژئوس) نام پروردگار بزرگ یونانی و deus پروردگار لاتینی و diea در فرانسوی از همین ریشه است. (برهان، ۱۳۵۷)

در آیین زرتشتی هر یک از پروردگاران باطل یا شیاطین که در حقیقت تجسم شرّ و گناه محسوب می‌شده‌اند «دیو» نامیده می‌شوند و اتفاقاً بخشی از اوستا که مربوط به احکام فرعی دین زرتشت است به بیان ناسازگاری اهورا با دیوان می‌پردازد و آن «وندیداد» است که از اسم آن همین معنی مستفاد می‌شود، زیرا این کلمه صورت تحریف شده vidadavata و به معنی «قانون ضد دیو» است. یعنی قانون و آیین اهورایی که با آیین و قانون خداوندگاران آریایی باستان، ناهماهنگ و ناسازگار است.

همانطور که گذشت پیش از ظهور زرتشت این لفظ و پروردگاران قدیم آریایی مشترک بین اجداد قدیم مردم ایران و هندوان اطلاق می‌شد: «در آغاز دو گوهر همزاد در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد پدیدار شدند... از این دو گوهر آغازین، سپندمینو... راستی و کردار نیک را برگزید و اهریمن دروغ پرور، کردار بد را برگزید. دیوان نیز... منش بد را برگزیدند.» (یسنا، هات ۳۰، بند ۳ و ۵ و ۶) اما پس از جدایی ایرانیان از هندوان، پروردگاران مشترک یعنی دیوها که مورد پرستش هندوان بودند، نزد ایرانیان گمراه کننده و شیطان خوانده شدند و به دنبال آن، غولان و موجودات اهریمنی دیگر در شمار دیوان قرار گرفتند: «پیش از فرارسیدن روز رستاخیز آنچه را بهتر است با گوشه‌های خویش بشنوید و دوگانگی میان دو آیین [مзда و اهریمن] را با منش بازشناسید و دریابید که سرانجام گردش روزگار به سود ما پایان خواهد پذیرفت. (یسنا، هات ۳۰، بند ۲) و کسانی هم که دیوپرست بودند از نظر مزدیسنان مطرود شدند: «چون رستاخیز فرا رسد، گرهم<sup>۴</sup> و همه ویرانگران جهان [کرپن ها<sup>۵</sup> و کوی ها<sup>۶</sup>] به دوزخ - آن سرای اندیشه ناپاک - فرود آیند.» (یسنا، هات ۳۲) گاتاها) بند ۱۳ (معین، ۱۳۹۴).

در آیین زرتشت تعداد دیو ها بسیار است: «دیو مرگ vizātu، دیو خشم aēsma، دیو تاریکی، ...» (مه‌ریش ۹۳) ولی از اینهمه، هفت دیو از جمله اهریمن، اهمیت بیشتری دارند و در مقابل هفت تن امشاسپندان هستند. در افسانه های ملی ایران ذکر «دیو» بسیار می‌رود. مثلاً تهمورث به «دیوبند»<sup>۷</sup> مشهور شده است:

پسر بد مر او را یکی هوشمند  
گرانمایه، طهمورث دیوبند (شاهنامه، ج ۱، ص ۳۶، ب ۱)

و جمشید مثل سلیمان بر دیوها فرمانروایی داشته:

بفرمود پس دیو ناپاک را  
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد  
به آب اندر آمیختن خاک را  
نخست از برش هندسی کار کرد (شاهنامه، ج ۱، ص ۴۱، ب ۳۶ و ۳۴)

<sup>۴</sup> - grahma یکی از پیشوایان کیش دیو پرستی یا پیامبر دروغ پرستان بوده است.

<sup>۵</sup> - karpan نام گروهی از پیشوایان دیوپرستان.

<sup>۶</sup> - kavī به معنی خدیو و سردار و فرمانده است و در اینجا زرتشت سران و بزرگان آریاییان دیوپرست را به این نام می‌خواند.

<sup>۷</sup> - برای اطلاع بیشتر، رجوع شود به: مقاله «دیوبند» (پژوهشی در باب تهمورث)، (رنجبر، شریفیان، ۱۳۹۴)



در بعضی از این افسانه‌ها، مازندران سرزمین دیوان شناخته شده، البته همه جا نمی‌توان دانست که مقصود حقیقی از دیو چه بوده است:

پس از نره دیوان مازندران بیاراست جادوسپاهی گران (شاهنامه، ج ۲، ص ۸۷)  
از قرائن زیادی که در دست است، از جمله بهره مندی از صفات آدمیان، جنگ کردن، سخن گفتن، چاره‌گری دانستن، اطلاع از سحر و جادو، خواندن و نوشتن، داشتن هیأتی نزدیک به آدمیان و نام داشتن؛ مثلاً: اولاد، پولاد غندی، بید، اکوان، ارژنگ، ... :

چو بشنید اولاد برگشت زود برون آمد از درد دل همچو دود (شاهنامه، ج ۱، ص ۱۰۰، ب ۴۵۱)  
چنین برمی‌آید که دیوان در روایات ملی ایرانیان، دسته‌ای از آدمیان بودند و چون همه جا از ایشان به نیرو و پهلوانی یاد شده، معلوم می‌شود که مردمی تناور و برومند و از نژادی قوی بوده‌اند و چون با ایرانیان بر سر مساکن خویش جنگ می‌کردند، می‌توان گفت که از نژادی دیگر و پیش از ایرانیان در سرزمین ایران یا نواحی خاصی از آن مثلاً مازندران و گیلان ساکن بوده‌اند. دیوساران مازندران طایفه‌ای از دیوان بودند که تا زمان صفویه در مازندران حکومت داشته و یکی از آنها «الوند دیو» نام داشته است. (صفا، ۱۳۶۳)

پارسیان هر سرکش و متمرّد را - خواه از جنس انس، خواه از جنس جن و خواه از دیگر حیوانات - «دیو» خوانند. چنانکه عرب «شیطان» گویند و هر کس که کار نیک کند فارسیان او را «فرشته» خوانند. بنابراین «دیو سپید» را که نام مردی پهلوان بوده چون بر خداوندش «کیکاؤوس» عاصی شد «دیو» خواندند و «ابلیس» را که فارسیان «اهریمن» و «دیو» خوانند برای عدم اطاعت و بندگی اوست. (دهخدا: ذیل دیو) ضمناً ایرانیان قدیم مردان دلیر و شجاعان و کدخدا را «دیو» می‌خواندند و در مقام مدح و ستایش، مازندرانیه‌ها را «دیو» می‌گفتند ولی در نظر اهالی دیگر شهرها این کلمه برای نکوهش است.

بعضی معتقدند این دیوها ملتهای غیر آریایی بوده‌اند که کم‌کم مغلوب و مقهور نژاد ایرانی شدند. از اینکه بعضی شاهان ایرانی پس از غلبه بر دیوها آنها را وادار به آموختن بعضی از فنون به ایرانیها کرده‌اند، می‌توان احتمال داد که آنها نژادهای غیر ایرانی بوده که شاید در تمدن و صنعت بر ایرانیها مقدم بوده‌اند. احتمالاً دیوها اشخاص قوی هیکل و شجاعی بوده‌اند که در ایام قدیم در مازندران اقامت داشته و گاهگاهی از نواحی اطراف دریای خزر به داخل ایران می‌تاخته‌اند و اینکه آنها را موجوداتی شاخ و دم دار معرفی کرده‌اند ظاهراً برای این بوده که مردم طبرستان اغلب پوستین پوش بوده و به قول فردوسی از عهد قدیم پوست سگ و گرگ و غیره می‌پوشیده‌اند و بدین جهت فردوسی آنان را «سگسار» و «گرگسار» نامیده:

<sup>۸</sup> - در کتاب اخلاق انبیا از آدم تا خاتم، آگاهی ازین هنرها و مهارتها به هریک از پیامبران نسبت داده شده، بدین صورت که: اولین کسی که لباس دوخت، اولین کسی که خانه ساخت و ... هر کدام به یکی از پیغمبران منسوب است. (تاج لنگرودی، ۱۳۷۰)



و زان گرگساران جنگاوران و زان نره دیوان مازندران  
سپاهی که سگسار خوانندشان پلنگان جنگی نمایندشان  
(شاهنامه، ج ۱، ص ۱۹۵، ب ۹۰۳ و ۹۰۸)

بنابر نظر دکتر ذبیح الله صفا، علت آنکه در روایات ملی ایران برای دیوان شاخ و دم تصور می کردند این بوده که دیوان بنابر آنچه به صراحت از شاهنامه بر می آید، پوست حیوانات به تن می کردند؛ مثلاً: اکوان دیو، پوست گورخر بر تن داشت. در سایر موارد هم از «چرم» دیوان یعنی لباس چرمین که از پوست دد و دام تهیه می شد، سخن رفته و چنین می نماید که این بومیان ایران، در تمدن از قوم آریا فروتر بودند و هنوز از یافتن و دوختن آگهی نداشتند. (صفا، ۱۳۶۳)

قوم آریا هنگام مهاجرت به ایران و برخورد با این بومیان «دیویسنا» که پوستین پوش و نیمه وحشی و کم تمدن و در عین حال زورمند بودند، مجبور به جنگ سختی شدند که مدتی به طول انجامید و به همین جهت در حماسه ملی ایران مقام بزرگی یافت. ظاهراً از آن بومیان آسیب فراوانی به آریاییها رسید و باعث شد میان ایرانیان یادگارهای تلخ و جانگدازی از ایشان بماند و البته هراس ایرانیان از آنها در سراسر حماسه ملی ایران آشکار است و ظاهراً گروهی از پهلوانان آریایی در جنگ با این مردم رنجهای فراوان برده و هنرنماییها کرده بودند. چنانکه نام چند تن از شاهان و پهلوانان داستانی در غلبه بر دیوان مثل شده است، از جمله: هوشنگ، تهمورث، جمشید، گرشاسب، سام و رستم.

در مورد وجه تسمیه «سگسار و گرگسار» بر دیوان مازندران- که قبلاً ذکر شد- عقیده دکتر ذبیح الله صفا چنین است که: ارتباطی که بعضی میان این وصف و کلمه «سگ» از قوم «سک و سیت» تصور کرده اند درست نیست، چه راه یا محل مهاجرت قوم سک در ایران بنابر آنچه تاکنون معلوم شده، مازندران نبوده است؛ مگر آنکه تحقیقات جدید، چیزی در این باب بر ما مکشوف سازد. (صفا، ۱۳۶۳)

همانطور که گفته شد در ادبیات فارسی، دیوان از پیروان اهریمن بشمار می روند و در فرهنگها دیو را «نوعی از شیطان» دانسته اند. در ترجمه تفسیری متعلق به بقعه ماهان «دیو» را بطور کلی بجای «الشیطان» آورده است، چنانکه «ولا تتبعوا خطوات الشیطان» را چنین ترجمه کرده: «و به دم (به ضم دال) مروید بر پیهای دیو» و «کید الشیطان» را «سازش بد دیو» و «لا تبعتم الشیطان» را «به دم (ضم دال) نرفتندی دیو را.» (معین، ۱۳۹۴)

با توجه به این مفهوم، مردمان پلید و بدکار و متمرد و سرکش را نیز «دیو» خوانده اند. فردوسی نیز می فرماید:

تو مر دیو را مردم بد شناس کسی کاو ندارد ز یزدان سپاس  
هر آن کاو گذشت از ره مردمی زدیوان شمر، مشمر از آدمی  
(شاهنامه، ج ۴، ص ۳۱۰، ب ۱۴۰ و ۱۴۱)

همچنین در داستان کشته شدن کوت هزاره به دست بهرام چوبینه از زبان خسرو به قیصر می گوید:

به نزدیک قیصر فرستاد باز که شمشیر این بنده دیوساز  
بدینگونه برد همی روز جنگ اگر زو هزیمت شدم نیستند ننگ  
(شاهنامه، ج ۸، ص ۱۱۳، ب ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸)





دقیقی (ص ۵۰، ب ۳۴-۳۶) نیز راجع به گشتاسب پس از پذیرفتن دین زرتشت چنین گفته است:

چو گیتی بر آن شاه نو راست شد      فریدون دیگر همین خواست شد  
گزیتش بدادند شاهان همه      بیستش دل نیکخواهان همه  
مگر شاه ارجاسپ توران خدای      که دیوان بندگی به پیشش به پای

(دقیقی، ۱۳۷۳)

در اینجا مراد از «دیوان»، «دیویسان» است مثل: گرهم، کرپنها و کویها.

با توجه به هیبت و هولناکی دیوان، هر چیز که از افراد نوع خود قویتر و بزرگتر باشد به «دیو» اضافه می‌شود یا به «غول»، که آن هم دیو موهومی است.

از اوستا برمی آید که در زمان تدوین این کتاب هنوز اهالی مازندران و گیلان یا قسمتی از آن نواحی به کیش قدیم آریایی بوده و به گروهی از دیوان (همان پروردگاران باطل و شیاطین و مردم مشرک و مفسد) اعتقاد داشته‌اند، زیرا غالباً از دیوهای مازندران و دروغ پرستان دیلم و گیلان سخن رفته است. این دیوان در روایات ملی و بخصوص شاهنامه به مرور ایام، هیأت عجیبی یافته به صورتهای سهمگین تصویر شده‌اند. از جمله، سیامک به چنگ دیوان گرفتار و تباه شد:

سیامک به دست فروزان دیو      تبه گشت و ماند انجمن بی خدیو      (شاهنامه، ج ۱، ص ۳۰، ب ۳۷)

هوشنگ و جم و تهمورث بر دیوان چیره شدند و از آنها بسیار چیزها آموختند:

کی نامور دادشان زینهار      بدان تا نهانی کنند آشکار  
چو آزاد گشتند از بند او      بجستند ناچار پیوند او  
نبشتن به خسرو بیاموختند      دلش را به دانش برافروختند

(شاهنامه، ج ۱، ص ۳۸، ب ۴۰-۴۲؛ و نیز ج ۱، ص ۴۱، ب ۳۴-۵۰)

همچنین روایاتی مشابه در فرهنگ اسلامی به سلیمان نسبت یافته است: «وَحْشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل/۱۷؛ و نیز ۱۶ و ۳۹). همچنین وامق و عذرا (ص ۷۲-۶۳) «و همچنین با آن دیوان دغا، در خوف و رجا همی بود تا مؤذن صبحگاهی افلاک به امر حضرت ایزد پاک ندای ما عرفناک برآورد. شیاطین منهزم و معذوب و منکوب بازگشتند و آن غوغا فرو نشست.» (کرمانی، ۱۳۷۰)

بنابر مطالب فوق و طبق روایات، دیوان موجوداتی زشت روی و شاخدار و حیل‌گرند که از خوردن گوشت آدمی رویگردان نیستند. اینان اغلب سنگدل و ستمکارند و نیز از نیروی عظیمی برخوردار. تغییر شکل می‌دهند و در انواع جادو و سحر، چیره دستند و به صورتهای مختلف درمی آیند:

شد از جادویی تنش یک لخت کوه      از ایران بر او بر نظاره گروه

(شاهنامه، ج ۱، ص ۳۸، ب ۴۰-۴۲)

در ادبیات فارسی بجز شاهنامه در مورد دیو و پری کمتر سخن رفته و آنچه هست اغلب جنبه نمادین دارد. اما در داستان وامق و عذرا نوشته آقا میرزا ابراهیم کرمانی از ابتدا تا انتها دیوان و پریان وجود دارند و اصلاً عذرا دختر شاه پریان است. (کرمانی، ۱۳۷۰)



## اژدها

مار بزرگ است. در اوستا aži-dehāka (اژی دهاک) مرکب از aži اوستایی (ahī سانسکریت، پهلوی aži, aj, azh, aji) به معنی «مار» و dehā (دها) که به قول کانگا در فرهنگ خویش به معنی «گزنده» است از ریشه deh, یعنی «گزنده»، جمعاً «مار گزنده». (برهان، ۱۳۵۷- معین، ۱۳۹۴)<sup>۹</sup>

در قاموس کتاب مقدس، «اژدها» با نهنگ یکی است. «اژدها حیوانی از جنس سوسمار، طولش ۱۵ قدم و به واسطه ششهای خویش تنفس کند و به زیر آب ماندن توانا و قادر است و بدخلق و زورمند و بدنش با پولکهای درشت که هرگونه تیر و نیزه و حربه را متحمل تواند شد، پوشیده شده است و فکین او دارای دندانهای دراز و تیز است و چون حیوانی یا انسانی در آبی که نهنگ در آن است افتد، فوراً نهنگ وی را به زیر آب کشیده، در آنجا می خورد. و نهنگ در آبهای نیل فوقانی بسیار، و در ایام فراغنه نیز در آبهای مصر موجود بوده است لکن اکنون وجود ندارد. بعضی گویند که قسمی از آنها در آبهای زرقاء که در جنوب کرمل واقع است یافت می شود.» (قاموس، ۱۳۷۷)

اما در اوستا (یسنا، هات ۹، بند ۸) «اژدها» به دو صورت توصیف شده است: یکبار آنجا که زرتشت از «هوم»<sup>۱۰</sup> می پرسد که دومین بار چه کسی تو را برای جهان مادی آماده ساخت؟ جواب می دهد آتین چنین کرد و به پاداش آن، پسری به نام فریدون به او داده شد. کسی که اژی دهاک سه پوزه سه سر شش چشم، آن دارنده هزارگونه چالاکی، آن دیو بسیار نیرومند دروغ، آن آسیب جهان و زورمندترین دیو دروغی که اهریمن برای گزند جهان خاکی و مرگ راستی پدید آورد، فروکوفت و کشت. (دوستخواه، ۱۳۷۵) او همان فرمانروای بدکنش و سیاهکاری است که در ادبیات فارسی از او به نام «ضحاک ماردوش» یاد شده و در شاهنامه آمده است که کاوه بر او شورید و فریدون سرنگونش کرد و در کوه دماوند به زنجیرش کشید. (همچنین: بندهشن، ص ۹۹، ۱۳۹، ۱۵۰) و بار دیگر وقتی که زرتشت می پرسد چه کسی تو را برای سومین بار فشرده؟ می گوید اترت چنین کرد و به پاداش آن، دو پسر به او داده شد: یکی اوروخشیه و دیگری گرشاسب گرزدار و پهلوان کسی که اژدهای شاخدار، آن زهرآلود زرد رنگ که زهر زردگونش به بلندی یک نیزه روان بود، آن فرو برنده مردان و اسبان را فرو کوفت و کشت. « (یسنا، هات ۹، بند ۱۱- نیز: زامیادیش، بند ۳۷ و ۴۰) در

<sup>۹</sup> - یادآور می شود که اژدها و اژدرها: مار بزرگ جئه با دهان فراخ و گشاده که عرب آن را نعبان گویند. این کلمه جمع «اژدر» نیست بلکه مفرد است. (اصل کلمه اژدرها یا اژدها: اژی (مار) + ده + آک (بدی و پلیدی) به معنی مار بسیار بد، مار دارای انواع بدیها و پلیدیها). (خالقی مطلق، ۱۳۹۴- دهخدا، ۱۳۷۷- برهان، ۱۳۵۷)

<sup>۱۰</sup> - درختی است که در همه جا به هم رسد شبیه به درخت گز و گره های آن نزدیک به هم باشد و پارسیان زردشتی در وقت زمزمه در دست گیرند. و به عربی آن را هوم المجوس گویند. درختی است شبیه به یاسمین و در آن اندکی شیرینی و تیزی است و بهترین شکوفه آن به رنگ تیره است که روی آن زرد باشد و هوم المجوس بدان جهت نامیده شده که آتش پرستان آن را در عبادت خود بکار برند و بدان منافع عجیبی نسبت دهند. (دهخدا، ۱۳۷۷- برهان، ۱۳۵۷)



بندهشن (ص ۹۸) او را با صفت دو سر و هفت سر یاد کرده‌اند: «از زمینها اژدهای بسیار سر و از پردها، مار پرداز، بدتر از [همه اند] مار و اژدهای دو سر و هفت سر...». در قابوسنامه (ص ۱۴۹) هم با صفت هفت سر یاد شده است: «از اژدهای هفت سر مترس، از مردم نمّام بترس که هر چه وی به ساعتی بشکافد، به سالی نتوان دوخت.» (قابوسنامه، ۱۳۶۶) در شاهنامه از سخن گفتن اژدهای جادو با رستم (در هفت خوان) ذکری شده است:

بر آن اژدها گفت برگوی نام  
 کزین پس تو گیتی نبینی به کام ...  
 چنین گفت دژخیم نرّ اژدها  
 که از چنگ من کس نیابد رها  
 بدو اژدها گفت نام تو چیست  
 که زاینده را بر تو باید گریست  
 (شاهنامه، ج ۲، ص ۹۶، ب ۳۹۷ و ۳۷۴ و ۳۷۶)

## جادو

سحر و ساحری است. در اوستا *yātu* (ساحر)، هندی باستان *yātū* (خیال، سحر)، پهلوی *jātūk* – *jātūkīh* (جادویی؛ *yātuk* هم خوانده شده)، ارمنی دخیل *Jatuk*، در بسیاری از مواضع اوستا «یاتو = جادو» به گروه شیاطین ساحر و گمراه کنندگان و فریبندگان اطلاق شده، همچنین در شاهنامه (ج ۲، ص ۳۱):

نیاید که آید شما را گزند  
 ازین بدکنش جادوی بدپسند

فردوسی «جادو» را غالباً به جای «دروند» پهلوی و «دروغ پرست» و پیرو «دیوسنا» می آورد. در بندهشن (ص ۹۸ و ۹۹)، موجودات اهریمنی «جادو» نامیده شده اند: «... گوید که خرفستر همه جادوست و مار جادوتر، اما او را کشتن نگوید. نیز آن ماری هست که زهر به چشم دارد ... و مرد را به خویش باز کشد و او بارد. اژدها (= ضحاک) نیز آنست که بدو آن چند دُش دانایی است که به مانند گناهکاران بدی کند.» (بهار، ۱۳۶۹)

امروزه «جادو» به معنی «سحر»، و «جادوگر» به معنی «ساحر» بکار می رود. جادوگری به انواع مختلف بوده، چنانکه بوسیله آب و آتش و خاک و هوا و پرواز دادن و خواندن پرندگان و قرعه و خوابها و تیرها و ابرها و روده های قربانها و ادعای تسخیر ارواح، جادوگری می کرده اند. واضح است که این فن دارای اهمیت نبوده و جز شعبده بازی بی پایه، چیز دیگری نیست. عوام الناس هم باور داشتند و بیشتر این فن و قاعده در دست کاهنان بوده است. کیش ایرانی با جادویی مخالف بود و از این رو در حماسه ملی ایران نسبت جادوی و سحر به ایرانیان معمول نیست اما به ملل غیر ایرانی و کسانی که معتقد به مزدیسنا نبودند همه جا این نسبت داده شده است. در اوستا (یسنا، هات ۹، بند ۱۸) هم زرتشت از هوم می خواهد که او را در مبارزه با جادوان یاری دهد: «ای هوم زرین! خواستارم مرا یاری کنی تا ستیزه بدخواهان را چه از دیوان و مردمان و چه از جادوان و پریان و ستمکاران و کرپنها و کویها و زیانکاران ... درهم شکنم و فرو گویم.» در جای دیگر (یسنا، هات ۱۲، بند ۴) به نکوهش دیوان و جادوان می پردازد: «من دیوان را نکوهش می کنم. من باز می گویم که مزدپرست و دشمن دیوان و پیرو آیین اهورا هستم؛ من پیوند خویش را با دیوان زشت ناپاک بدسرشت آفریده



بگسلم. من بستگی خویش را با آفریدگان دروغ و تباهی و زشتیها رها سازم. دیوان و پیروان دیوان و جادوان و جادوپرستان و همه آفریدگان گزند رساننده را رها کنم.» (دوستخواه، ۱۳۷۵)

### طلسم

که مرتبط با جادو و جادوگری است، دستگاهی است که با علم حیل ساخته شده، آنچه خیالهای موهوم به شکل عجیب در نظر می آرند و نیز شکل و صورتی عجیب که بر سر دفاین و خزاین تعبیه کنند و از بعضی از کتب دریافت شده که طلسم از اجزای ارضی و سماوی ساخته می شود یعنی از ادویه و ساعت مخصوصه، و گاهی این صورت از آبگینه سازند. ظاهراً طلسم لفظ یونانی (ازواژه طلسم) است و عربی نیست، چه در تقدیر عربی بودن، به کسرتین آمدن این لفظ، و جهی ندارد؛ چرا که این وزن در کلام عرب نیامده و اگر عربی بود به کسر اول و فتح ثانی بر وزن «قمطر» می آمد. و نیز عبارتست از خارق که مبدأ آن قوای فعاله آسمانی آمیخته به قوایل زمینی منفعله است تا بدان امور شگفت و غریب پدید آورند؛ زیرا برای حدوث کائنات عنصری که اسباب آنها قوای آسمانی است، شرایط مخصوصی است و به این شرایط استعداد قابل، کمال می پذیرد و از اینرو کسی که احوال قابل و فاعل را بشناسد و بر جمع آنها قادر باشد، می تواند به ظهور آثار عجیب و شگفتی پی ببرد. اما در شاهنامه، موقعی که فریدون برای گرفتن انتقام خون پدرش به کاخ ضحاک روی می آورد، طلسمی را بالای سر ضحاک می بیند که بدون نام جهاندار (خداوند) و اهریمنی است؛ ازینرو آن را به پایین می کشد و همه پیروان جادوپرست و دیوصفت ضحاک را نابود می کند:

طلسمی که ضحاک سازیده بود	سرش با آسمان برفرازیده بود
فریدون ز بالا فرود آورد	که آن، جز به نام جهاندار دید
و ز آن جادوان کاندرا ایوان بدند	همه نامور نره دیوان بدند
سرانشان به گرز گران کرد پست	نشست از بر گاه جادو پرست (فردوسی، ۱۹۶۸)

در پایان یادآوری این نکته لازم است که «اژدها، دیو، جادو، اهریمن» همگی نمادی از مردم پلید و زشت سیرت، و مظهر خویهای شیطانی و اهریمنی و بیداد و منش خبیث است؛ زیرا بنابر عقیده فردوسی:

تو مردیو را مردم بد شناس کسی کاو ندارد ز یزدان سپاس  
علاوه بر این چنانکه در ابیات فوق ملاحظه می شود ضحاک شیطان صفت خبیث و اطرافیان پلیدش، همه با صفات «نره دیو، اژدها، جادو و جادوپرست» یاد شده اند.

### نتیجه

از آنچه گذشت درمی یابیم که بطور کل متون حماسی و از جمله حماسه ملی ایران، بیانگر پیکار نیروهای اهریمنی با نیروهای اهوراییست که از آغاز پیدایی بشر پیوسته وجود داشته اند. برخی از این نیروهای شیطانی که همیشه دشمن آدمیان بوده اند عبارتند از دیو، اهریمن، جادو و اژدها که با نیروهای دروغ، دشمنی، نیرنگ و فریب همواره سعی در





آسیب زدن به انسانهای پاک دین و از بین بردن نیروهای الهی چون راستگویی، درستکاری، خدانشناسی و ... داشته اند. «اهریمن» که راهنمای بدیهاست، آفریننده هر چه زشتی، پلیدی و تیرگی و منشأ بدی، ناپاکی، تاریکی و جهل و ستم است و در کلیه روایات به تباہ ساختن جهان خیر می کوشد. پیروان مزدیسنا نیز می کوشند با کردارهای نیک خود اهورامزدا را تأیید و با اهریمن مبارزه کنند.

«دیو» نیز نوعی از شیطان است و از پیروان اهریمن بشمار می رود که در قدیم به گروهی از پروردگاران آریایی اطلاق می شده، ولی پس از ظهور زرتشت و معرفی اهورامزدا، پروردگاران عهد قدیم یا «دیوان»، گمراه کنندگان و شیاطین خوانده می شوند که در حقیقت تجسمی از شرّ و گناه اند که در احکام فرعی دین زرتشت به بیان ناسازگاری اهورا با این دیوان پرداخته شده است. بعضی معتقدند این دیوها ملتهای غیر آریایی بوده اند که کم کم مغلوب و مقهور نژاد ایرانی شدند.

«اژدها یا اژی دهاک» در اوستا به صورت موجودی سه پوزه سه سر شش چشم توصیف شده که از نیروهای پلید و شیطانی و دارنده هزار گونه چالاکی است، او دیو بسیار نیرومند دروغ، آسیب جهان و زورمندترین دیو دروغی است که اهریمن برای گزند جهان خاکی و مرگ راستی پدید آورده است. اژدها فرمانروای بدکنش و سیاهکاری است که در ادبیات فارسی از او به نام «ضحاک ماردوش» یاد شده و به بیان شاهنامه، کاوه بر او شوریده و فریدون سرنگونش کرده و در کوه دماوند به زنجیرش کشیده است.

«جادو» همان سحر و ساحری است و فردوسی غالباً آن را بجای «دروند» پهلوی و «دروغ پرست» و پیرو «دیویسنا» می آورد. چنانکه از متون و از جمله شاهنامه فردوسی برمی آید، کیش ایرانی با جادویی مخالف بوده و از اینرو در حماسه ملی ایران نسبت جادوی و سحر به ایرانیان معمول نیست اما به ملل غیر ایرانی و کسانی که معتقد به مزدیسنا نبودند همه جا این نسبت داده شده است. در اوستا نیز زرتشت به نکوهش دیوان و جادوان می پردازد و پیوسته خواهان یاری از اهورامزدا برای مبارزه با جادوان است.

«طلسم» نیز مرتبط با جادو و جادوگری است، و کسی که از آن بهره برد در ردیف پیروان اهریمن است. در شاهنامه چنین کسانی مانند ضحاک شیطان صفت و اطرافیان پلیدش که از طلسم استفاده می کردند، همه با صفات جادو و جادوپرست یاد شده اند.

## منابع

- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۱، ترجمه قرآن مجید، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش.  
 آذرگشسب، فیروز (موبد)، ۱۳۵۱، ترجمه و تفسیر گاتها، سرودهای زرتشت، تهران، سازمان انتشارات فروهر.  
 اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، دانشنامه مزدیسنا، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.



- بهار، مهرداد، ۱۳۶۲، پژوهشی در اساطیر ایران (پارهٔ نخست)، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- تاج لنگرودی، محمد مهدی، ۱۳۷۰، اخلاق انبیا از آدم تا خاتم، چاپ اول، چاپخانه حیدری.
- تبریزی (متخلص به برهان)، محمد حسین ابن خلف، ۱۳۵۷، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دادگی، فرنخ، ۱۳۶۹، بندهشن، گزارش مهرداد بهار، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- دقیقی طوسی، ۱۳۷۳، دیوان، به اهتمام محمدجواد شریعت، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۵، اوستا (گزارش و پژوهش)، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دورهٔ جدید، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۶۶، ترجمهٔ گزیده های زادسپرم، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رنجبر، مریم السادات، شریفیان، فاطمه، دیوبند (پژوهشی در باب تهمورت)، همایش بین المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، زمستان ۱۳۹۴.
- ژنیو، فیلیپ، ۱۳۷۲، ارداویرافنامه، ترجمهٔ ژاله آموزگار، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، حماسه سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- عنصر المعالی کیکاووس، ۱۳۶۶، قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۶۸، شاهنامه، تصحیح م. ن. عثمان اوف، زیر نظر عبدالحسین نوشین، مسکو، اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- کرمانی، آقا میرزا ابراهیم، ۱۳۷۰، وامق و عذرا منثور و منظوم، به اهتمام اسدالله شهریاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودان خرد.
- مسترهاکس، ۱۳۷۷، ترجمه و تألیف قاموس کتاب مقدس، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- معین، محمد، ۱۳۹۴، مزدیسنا و ادب پارسی (جلد اول)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۷، ترجمهٔ روایت پهلوی، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هرن، پاول، هوبشمان، هاینریش، ۱۳۹۴، فرهنگ ریشه شناسی فارسی، ترجمهٔ جلال خالقی مطلق، چاپ اول، اصفهان، انتشارات مهرافروز.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیر، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.